

دو نگاه به یادداشت های علم



○ منصور چهرازی

می نوشته و پس از بسته بندی به کشور سوئیس ارسال می کرده تا در صندوق امانات یکی از بانک ها نگهداری شود.^۱

علم در یادداشت مورخ ۴۷/۱۱/۲۸ می نویسد: «عصری [دنيس رایت] سفیر انگلیس به دیدنم آمد. از پیش آمد زوربخ بسیار ناراحت بود. در زوربخ چنان که قبلاً در مجلد دیگر نوشته ام نمایندگان کنسرسیوم نفت شرفیاب شدند و وضع بسیار بدی پیش آمد...»^۲ که از محتوای این یادداشت برمی آید جلد دیگری از یادداشت ها نیز در کار بوده، که به بانک ارسال نشده است. در هیچ جا نیز علم سخنی از نابودی آن به میان نیاورده است «پس می توان حدس زد که این جلد در میان کتاب ها و اسناد دیگر او در تهران پنهان شده و نه خود او متوجه این فقدان شده است نه بازماندگان او.»^۳

سبک نگارش علم در ثبت این یادداشت ها بسیار ساده، روان و گویاست و مایه هایی از طنز نیز در خود دارد. وی آن چه را که بدان معتقد بوده حتی به بهای بی زور سوال بردن عملکرد خود بر صفحه کاغذ آورده است.^۴ یادداشت ها از چارچوب یکسانی برخوردارند و از دو بخش جداگانه تشکیل شده اند: «در بخش نخست دینارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس دیدار با شاه و گفت و شنود با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت و گوهای مهم را ذکر می کند. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم درباره آنها می کند و گویای طرز فکر خود او چه بسا شاه است.»^۵

۱-نگاهی به انتشار گزیده و متن کامل یادداشت های علم در ایران

- گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)
- تألیف: امیر اسدالله علم
- زیر نظر: عبدالرضا هوشنگ مهدوی
- ناشر: طرح نو، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ۲ ج.
- یادداشت های امیر اسدالله علم (متن کامل)
- تألیف: امیر اسدالله علم
- ویراستار: علی بنقی عالی خانی
- ناشر: مازیار - معین، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷، ۳ ج.

امیر اسدالله علم از هنگامی که وارد دنیای سیاست شد، خاطرات خود را به صورت روزانه و محرمانه در دفتر جداگانه به ثبت می رسانده است. آنچه امروز از این یادداشت ها در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار گرفته مربوط به دی ماه ۱۳۴۷ تا شهریور ماه ۱۳۵۶ است که وی اغلب آنها را در پایان کار روزانه و پاسی از شب گذشته به نگارش درآورده است. علم در ابتدای کار، یادداشت های خود را در دفترچه های جلد مقوایی ثبت می نمود، اما به مرور زمان و به خاطر ترس از سازمان اطلاعات و امنیت کشور و رسیدن این یادداشت ها به دست شاه؛ آنها را بر کاغذهای کلاسوری



علم که در اواخر عمرش با چشمی نگران به تحولات داخلی ایران می‌نگریست و از طرفی نسبت به شاه و نظام شاهنشاهی، سوگند وفاداری یاد کرده بود، از همسر خود تقاضا می‌نماید که یادداشت‌هایش تا زمانی که خاندان پهلوی در ایران سلطنت می‌نمایند چاپ و منتشر نشود. با گذشت یک دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و دگرگونی در ساختار نظام سیاسی کشور، «بانو ملک‌تاج علم و دو دختر او رودابه و نازعلم یک زبان شدند که هنگام انتشار یادداشت‌ها رسیده است.»^۲

آنها انجام این امر مهم را به دکتر علی‌نقی عالیخانی واگذار نمودند. خود عالیخانی دربارهٔ چگونگی این تصمیم می‌نویسد: «با توجه به این که عضو دولت علم بوده‌ام از آن پس رابطه رسمی اداری ما تبدیل به دوستی بسیار نزدیکی شد که پس از مرگ آن شادروان همچنان با خانواده او ادامه یافته است، از من خواسته شد ویرایش یادداشت‌ها و ترتیب انتشار آنها را به عهده گیرم.»^۳

عالیخانی ابتدا پس از تدوین و ویرایش یادداشت‌ها، گزیده‌ای از آنها را همراه با تألیف مقدمه‌ای بر آن، به کمک نیکلاسی وینسنت، استاد تاریخ دانشگاه کمبریج که دستی نیز در شعر و شاعری دارد آنرا برای استفاده انگلیسی‌زبانان به زبان انگلیسی برگرداند و در سال ۱۹۹۱ در لندن چاپ و منتشر نمود. این خلاصه در ایران، در ۱۳۷۱ بوسیلهٔ گروه مترجمان انتشارات طرح نو و زیر نظر استاد ارجمند دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی به فارسی ترجمه و در دو مجلد تحت عنوان گفتگوهای من با شاه، یا خاطرات محرمانه امیراسدالله علم چاپ و توزیع گردید. این کتاب شامل پیشگفتار متن انگلیسی، یک مقدمه (به قلم ویراستار) و متن گزیده یادداشت‌ها است. عالیخانی بعدها در خارج از کشور، متن اصلی یادداشت‌ها را که به خط شکسته نستعلیق است در ۳ مجلد جداگانه و به ترتیب ذیل چاپ و منتشر نمود.

جلد اول از ۱۳۳۷/۱۱/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹.

جلد دوم از اول فروردین ماه ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱/۱۲/۲۱.

جلد سوم از ۲۴ فروردین ماه ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱.

وی به خوانندگان اثر این نوید را داده است که ادامه یادداشت‌ها را به همین ترتیب چاپ و در اختیار آنها قرار خواهد داد. این متن با ترتیب فوق و در ۳ مجلد جداگانه بار دیگر در ایران در سال ۱۳۷۷ با عنوان یادداشت‌های امیراسدالله علم (متن کامل) به ویراستاری علی‌نقی عالیخانی از سوی دو مؤسسه انتشاراتی مازیار و معین به طور مشترک به همراه تعدادی تصاویر، در ۱۱۸۷ صفحه با قیمت ۳۹۰۰ تومان به طبع رسید و به بازار کتاب عرضه شد. این کتاب شامل یادداشت ناشر، دیباچه ویراستار، دو فصل و متن یادداشت‌ها است. عناوین فصول دوگانه آن به شرح ذیل است.

فصل اول: امیر بیرجند

فصل دوم: سال‌های واپسین شاهنشاهی

در فصل نخست عالیخانی به شرح زندگانی خاندان علم و زادگاه آنها، بیرجند می‌پردازد و اطلاعات زیادی دربارهٔ آنان بویژه امیراسدالله علم و رابطه‌اش با شاه در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از آن جا که این اطلاعات با همکاری تعدادی از افراد این خاندان که

در قید حیات هستند و نیز افراد سرشناس و آگاه از مسائل آن روزگاران به رشتهٔ تحریر درآمده از این حیث نیز دارای اهمیت زیادی است.^۴ در فصل دوم ویراستار متن، ضمن تجزیه و تحلیل دوران پایانی و بحرانی رژیم شاه دانسته‌های فراوانی را در مورد دلایل گرایش فزاینده شاه به سوی خودکامگی، شیوه حکومت و اقدامات وی و مداخلات شخصی شاه در امور دولتی چهارگانه (ارتش - سیاست خارجی - سیاست اقتصادی و اجتماعی - تبلیغات) به خوانندگان و پژوهشگران عرضه می‌دارد. هم در چاپ گزیدهٔ این یادداشت‌ها و هم در متن کامل آن، ویراستار، پانویس‌ها و یادداشت‌های توضیحی مختصری پیش از شروع خاطرات در هر سال و مقدمه‌ای که نموداری دقیق از سیر صعود و نزول حکومت محمدرضا پهلوی برآمده از خاطرات علم می‌باشد را ترسیم کرده است. منظور از همهٔ این‌ها این بوده که خاطرات را برای عامه خوانندگان قابل فهم‌تر سازد.^۵

چند نکتهٔ مهم در مورد یادداشت‌های علم قابل ذکر است. نخست اینکه این یادداشت‌ها تنها نه سال از یازده سال حوادث دوران وزارت دربار او را شامل می‌شود و دربارهٔ دو سال آغازین وزارت دربار وی و نیز بیست ماه دوران نخست‌وزیری‌اش که از مهمترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی وی بوده است مطلبی در این یادداشت‌ها به چشم نمی‌خورد.^۶

این که علم در سال ۱۳۵۰ شدیداً سرگرم تدارک و راه‌اندازی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بوده و از همین رو نتوانسته است خاطرات و حوادث مربوط به این دوران را ثبت نماید و سرانجام وقفه‌ای در یادداشت‌های علم مشاهده می‌گردد که ناشی از سفر، بیماری و یا گرفتاری‌های دیگر اوست.^۷ با وجود این چون یادداشت‌های ۵۰۰۰ صفحه‌ای وی با لحنی صریح^۸ به بررسی حوادث پرداخته و مشحون از اطلاعات سودمند، اسناد، رونوشت گزارش‌های گونه‌گون و نامه‌های رد و بدل شده میان شاه و دیگر مقامات کشوری و لشکری و نیز سران دولت‌های خارجی است، از این رو برای بررسی یکی از دوره‌های پرفراز و نشیب و بسیار دردناک تاریخ معاصر ایران که بازیگر اصلی این نمایش شاه و اطرافیان او بوده‌اند، مجموعه‌ای بی‌نظیر از مطالب و اطلاعات تاریخی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... فراروی ما قرار می‌دهد که هر خواننده و پژوهشگر علاقه‌مند به تاریخ انقلاب را به خود نیازمند می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - علم امیر اسدالله: گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)، ۲ ج، زیر نظر: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، جلد اول، ص چهار.

۲ - علم، امیراسدالله: یادداشت‌های امیراسدالله علم (متن کامل)، ۳ جلد، ویراستار علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، انتشارات ماز یار، انتشارات معین، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۱۳۲.

۳ - همان، ص ۱۳.

امیراسدالله علم خاطرات خود را به صورت روزانه و محرمانه در دفتر جداگانه به ثبت می‌رسانده است. آنچه امروزه از این یادداشت‌ها در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار گرفته مربوط به دی ماه ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۵۶ است

یادداشت‌ها از چارچوب یکسانی برخوردارند و از دو بخش جداگانه تشکیل شده‌اند: «در بخش نخست دیدارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس دیدار با شاه و گفت‌وگوشود با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت‌وگوهای مهم را ذکر می‌کند. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم دربارهٔ آنها می‌کند و گویای طرز فکر خود او و چه بسا شاه است

گفتگوهای من با شاه

(خاطرات محرم‌الله امیراسدالله علم)

زیر نظر: عبدالرحمان مهرشکته مهدوی

جلد اول

پیش از آنکه به یادداشت‌های روزانه نظر بیفکنیم، باید به سه سؤال پاسخ دهیم: اول، آیا این اثر قابل اعتماد است؟ ... دوم، اگر کتاب قابل اعتماد است، آیا ما می‌توانیم از بی‌غرضی و بی‌طرفی ویراستار و خانواده علم در انتخاب مطالب برای چاپ مطمئن باشیم؟ ... سرانجام، آیا ما می‌توانیم مطمئن باشیم که علم خودش شخص درستکار و راستگویی بوده است؟

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / بهمن ماه ۱۳۷۹

۴ - برای نمونه در یادداشت روز شنبه ۴۷/۱۱/۲۶ می‌نویسد: «... با این که امروز ده ساعت کار کرده‌ام و حالا که نصف شب است می‌خواهم، هر چه حساب می‌کنم فقط ده دقیقه به کار صحیح مردم رسیده‌ام و آن ترتیب دادن آب آشامیدنی مردم زلزله‌زده خضری است... وای که طبقه حاکمه چقدر فاسد و پلید است و چه‌گونه انسان را تحمق می‌کند، و وقت انسان بی‌نتیجه به این شیطنت‌ها و پدرسوختگی‌ها صرف می‌شود.» (همان، ص ۱۳۱).

۵ - همان، ص ۱۵.
۶ - علم، در لابلای یادداشت‌های خود به نحو محسوسی این وفاداری را به نمایش می‌گذارد. وی در گفتگوی خود با شاه - روز شنبه مورخ ۴۷/۱۲/۱۷ - خطاب به وی می‌گوید: «من چون نوکر وفادار و صدیق شما هستم، عرض می‌کنم، یعنی بعد از شما زندگی نمی‌خواهم.» (همان، ص ۱۴۴).

۷ - همان، ص ۱۹.
۸ - همان، ص ۱۹.
۹ - علم، امیراسدالله: یادداشت‌های امیراسدالله علم (متن کامل)، جلد اول، ص ۷.

۱۰ - بنا به نوشته علی‌نقی عالیخانی این افراد عبارت از: بانو فاطمه خزیمه علم - خواهر علم - و همسر وی امیرحسین خزیمه علم، کامبیز آتابای، امیر خسرو افشار، ایرج امینی، جعفر بهبهانیان، علینقی اسدی، مجید اعلم، سعید رضوانی (سپهبد)، صادق عظیمی، منوچهر گودرزی، پیروز مجتهدزاده، عبدالمجید مجیدی، منوچهر هاشمی (سرلشکر) و بروگال وودز (P. H. Broughal Woods) سرکنسول انگلستان در ایران، می‌باشند که فرد اخیر خاطرات منتشر نشده و چند پژوهش دیگر خود را در اختیار ویرایشگر خاطرات قرار داده است. (ر. ک. به: همان، ص ۲۰).

۱۱ - علم، امیراسدالله: گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرم‌الله امیراسدالله علم)، پیشین، جلد اول، ص شش.
۱۲ - علم، امیراسدالله: یادداشت‌های امیراسدالله علم (متن کامل)، پیشین، جلد اول، صص ۹ - ۸.
۱۳ - همان، ص ۱۳.

۱۴ - علم هر آنچه را که احساس می‌کرده به نفع شاه و نظام شاهنشاهی است رک و بی‌پرده با شاه در میان می‌گذاشته است: «مجدداً تأکید کردم که [شاه] باید پیش از عید غدیر [از سفر خود به اروپا] مراجعت فرمایند. من آن چه احساس می‌کنم با صراحت و تأکید به شاهنشاه عرض می‌کنم و هیچ ترسی ندارم که ناخوشایند خواهد افتاد.» همان، ص ۱۳۷، ذیل یادداشت سه‌شنبه ۴۷/۱۲/۶. وی در جای دیگری از یادداشت‌های خود صریح بودن را از عیب کار خود می‌داند و می‌نویسد: «عیب کار این است که من مطلب را صریح و بی‌پرده و بدون فکر این که شاه خوششان یا بدشان خواهد آمد عرض می‌کنم و دیگران چنین کاری نمی‌کنند.» همان، ص ۱۵۶، ذیل یادداشت یکشنبه ۴۸/۱/۳.

۲- ترجمه نقدی بر یادداشت‌های علم،

چاپ لندن*

تألیف: هنری پریجت

ترجمه: منصور ستوده - منصور چهرازی

○ من و شاه: یادداشت‌های روزانه محرم‌الله دربار سلطنتی ایران، ۱۹۶۹ - ۱۹۷۷

○ تألیف: اسدالله علم

○ مقدمه و ویرایش: علی‌نقی عالیخانی

○ مترجمان: علی‌نقی عالیخانی و نیکلاس وینسنت

○ ناشر: آی. بی. توریس و شرکت ال. تی. دی، ۱۹۹۱، هشت + ۵۶۸ ص.

قیمت ۲۴/۹۵ پوند

The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court, ۱۹۶۹ - ۱۹۷۷, Asadollah Alam, Introd and ed. Alinaghi Alikhani, trans. Alinaghi Alikhani and Nicholas Vincent, London, I. B. Tauris and Co Ltd, ۱۹۹۱, VII + ۵۶۸pp., ۲۴. ۹۵.

... پیش از آنکه به یادداشت‌های روزانه نظر بیفکنیم، باید به سه سؤال پاسخ دهیم. اول، آیا این اثر قابل اعتماد است؟ من فکر می‌کنم بی‌شک بله. من در سفارت آمریکا در ۷۶ - ۱۹۷۲ خدمت می‌کردم. حوادث محرم‌الله که بیگانگان از آنها باخبر نبودند، به‌دقت در کتاب ثبت شده‌اند. از جمله: در یک بعداز ظهر آرام جمعه در اکتبر ۱۹۷۲، من و کاردار سفارت از طریق علم به شاه اطلاع دادیم که منشی کیسینجر (Kissinger) درخواست می‌کند یک اسکادران هواپیمای اف - ۵ فوراً به ویتنام اعزام شود. بیست دقیقه بعد ما پاسخ مثبت دریافت کردیم. ما از اینکه درخواستی با این اهمیت بدون ناخشنودی و چانه زدن پذیرفته شده بود، و این که تصمیمات دشوار به این سرعت گرفته می‌شدند، شگفت زده شدیم. اکنون از طریق این یادداشت‌ها پی می‌بریم که کیسینجر زمانی زودتر، از طریق رابطی که برای ما ناشناخته بود، شاه را برای پذیرش این درخواست آماده کرده بود.

دوم، اگر کتاب قابل اعتماد است، آیا ما می‌توانیم از بی‌غرضی و بی‌طرفی ویراستار و خانواده علم در انتخاب مطالب برای چاپ مطمئن باشیم؟ آقای عالیخانی یکی از عناصر مورد اعتماد رژیم بود (وزیر اقتصاد، رئیس دانشگاه تهران) که از چشم رژیم افتاد. او می‌پذیرد که از اشخاصی که اگر نامشان چاپ شود مورد مخاطره قرار می‌گیرند، محافظت کند. همچنین به نظر می‌رسد که متن را برای خوشایند خواننده عادی تغییر داده‌اند. (آیا علم، که در دیروقت شب می‌نوشت، در یادداشت‌های خود واقعاً با نام و عنوان کامل اشخاص به آنان اشاره می‌کند؟) در مورد خانواده‌اش، اگر چه تعدادی عبارت و جمله حذف شده‌اند، در متن آنقدر مطلب هست که به اعتبار آنان لطمه زند و ایشان را از اتهام تحریف مطالب مبرا کند. اما تا زمانی که دیگر پژوهشگران امکان دستیابی به اصل ۵۰۰۰ صفحه‌ای دست‌نوشته‌ها را نداشته باشند ما نمی‌توانیم از این نکات به طور کامل مطمئن باشیم.

سرانجام، آیا ما می‌توانیم مطمئن باشیم که علم خودش شخص درستکار و راستگویی بوده است؟ این پرسش دشواری است. عالیخانی معتقد است که علم بعضی اوقات بیش از اندازه به ستایش شاه می‌پردازد زیرا می‌ترسد که ساواک جاسوسی وی را بکند. علم هیچ‌گاه نمی‌گوید او برای چه کسی و چرا می‌نویسد. آشکارا، او خودش را شخصی کلیدی می‌داند که برهه تاریخی کشوری مهم را به ثبت می‌رساند. من احساس می‌کنم که او مطمئن نیست پیشرفت ایران در راهی که حکومت سلطنتی در پیش گرفته انجام‌پذیر باشد و مایل است که اعتبار آینده‌اش را با ابراز تردید درباره سیاست‌های رژیم، در عین حال که از دستاوردهای آن ستایش به عمل می‌آورد؛ حفظ نماید. به انتهای یادداشت‌ها که می‌رسم متن یادداشت‌ها جوانان الزامی بر علم فشار می‌آورد تا با صراحت هر چه بیشتر راز دل را در میان بگذارد.

دربار سلطنتی چگونه جایی بود؟ به کلی آشفته و نکبت‌بار. یکی از وظایف علم، که ظاهراً با دیگران در آن شریک بود، فراهم

آوردن زناتی برای شاه (و همیتطور برای خودش) بود. تعدادی از درباریان طفیلی به تریاک معتاد هستند. علم از مرگ تصادفی داماد شاه و فرمانده نیروی هوایی، تیمسار خاتمی، ابراز تأسف می‌کند اما مطمئن نیست که شاه هم متأسف باشد. او با علم دربارهٔ ثروت یکصد میلیون دلاری خاتمی صحبت می‌کند که وی قصد دارد آن را مصادره نماید و «موارد بسیار محرمانه که من [علم] هیچگاه در موقعیتی نیستم که آنها را افشا کنم» (ص. ۴۴۴)

شاه و علم خانواده گسترده سلطنتی را به خاطر حرص و جاه‌طلبی آنان تحقیر می‌کنند. روابط میان شاه و ملکه حسودش که به او پندهای خردمندانه‌ای (به زعم علم) می‌دهد که او آنها را رد می‌کند، سازگار نیست. ملکه از نفوذ علم آزرده خاطر است. علم از نخست‌وزیر هویدا متنفر است. همه آنها به‌عنوان پندآمیزهای بسیاری را با هم می‌گذرانند. آنها باید خیلی تیره‌بخت بوده باشند. هر کس، بویژه درباریان قدیمی و نیازمند، به طریقی به دنبال کسب پول است - و اغلب آن را بدست می‌آورد. ظاهراً شاه اسپانیا مقداری پول برای حزب سیاسی مورد علاقه‌اش دریافت می‌کند و اگر با دقت لابلای سطور یادداشت‌ها را مطالعه کنیم ریچارد نیکسون (Richard Nixon) هم برای مبارزه انتخاباتی دوره دوم خود در سال ۱۹۷۲ مبلغی پول دریافت می‌کند.

فساد مالی، یکی از مهمترین انتقادات مخالفان رژیم، به طور پراکنده در یادداشت‌ها بیان می‌شود. علم روابط اعضای خانواده سلطنتی و دوستانشان را بیان نمی‌کند. او دگری از قرار گرفتن ابوالفتح ماهوی، یکی از دوستان شخصی شاه و یکی از بزرگترین پنج - درصدی‌ها در لیست سیاه به وسیله شاه به میان نمی‌آورد. شایعه‌های دربارهٔ رشوه‌گیری علم به سرعت و مبتکرانه نادیده گرفته می‌شود. علم نگاهبان وجدان دربار نبود.

چاپلوسی، ترس و بدگمانی اصل قضایا را منحرف نموده است. وزیران، مهم‌تر از همه هویدا، می‌ترسند که حقیقت را دربارهٔ رشد ملت به شاه بگویند و به همین دلیل، هنگامی که علم و ملکه به شاه اختصار می‌دهند که باید بتدریج دموکراسی عرضه شود، یا اقتصاد بهتر مدیریت گردد یا با تروریسم به گونهٔ انسانی‌تر برخورد شود، نصایح آنها مورد قبول واقع نمی‌شود. علم مایوس می‌شود، اما تنها یادداشت‌های اصلی از واکنش او آگاه است. اما یادداشت‌ها به ما نمی‌گویند معتمدین بیرون از دربار علم چه کسانی هستند، آن‌ها که منابع اطلاعات او دربارهٔ جامعه ایران هستند. آنها هر کس که هستند، اطلاعات مفیدی را درباره جنبش سیاسی / مذهبی به او نمی‌دهند. علم فردی مذهبی است و تنها به روحانیون خاصی اعتقاد دارد. آیت‌الله خوانساری اولین آنهاست. به شریعتمداری اهمیت چندانی نمی‌دهد و از [حضرت امام] خمینی تنها به عنوان خاطره‌ای آزاردهنده یاد می‌کند. طالقانی، بهشتی و دیگر روحانیون و غیرروحانیونی که با انقلاب در حال اوج گرفتن بودند اصلاً مطرح نمی‌شوند. منابع ایرانیان علاقهٔ بسیار کمتری را در قیاس با مطبوعات خارجی برمی‌انگیزد.

هیچ چیز به اندازهٔ انتقاد عمومی شاه را خشمگین نمی‌سازد. او مرتباً بریتانیا را به لغو قراردادهای بزرگ تهدید می‌کند، اگر بی‌بی‌سی و روزنامه‌های مخالف وادار به سکوت نشوند. یک خبرنگار، دیوید هاوس گو، (David Housego) هدف ویژه‌ای برای خشم ملوکانه است. هنگامی که انتقادات دربارهٔ فروش‌های تسلیحاتی و حقوق بشر در جراید و کنفرانس آمریکا گسترش می‌یابد، شاه فکر می‌کند که می‌داند به کدام اهرم متوسل شود. او اسرائیلی‌ها را فرا می‌خواند. آنها او را به اجتماع یهودیان آمریکا و مؤسسه روابط عمومی یانکلوویش (Yankelovich) هدایت

می‌کنند این تلاش چند ملیتی، به همراهی یک ایرانی «(ام‌جی)»، به عنوان رئیس تشریفاتی، مطالعاتی را انجام می‌دهند و طرحی دقیق (پی‌آر) ارائه می‌دهند. شاه آن را نمی‌پسندد. او فقط نمی‌تواند کسانی را که از حکومتش انتقاد می‌کنند؛ درک کند.

البته، در ورای این حساسیت افراطی، ناامنی شدیدی وجود دارد. از اولین صفحات یادداشت‌ها مشاهده می‌کنیم که شاه نسبت به توطئه‌چینی شرکت‌های نفتی، خصوصاً شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی، مظنون است. این مرد که تاج و تختش با توطئه‌ای نجات داده شد و او که خود علیه رژیم بغداد دست به توطئه‌چینی می‌زند، در هر طرف [خویش] توطئه را مشاهده می‌کند. شاه حکمرانی باهوش، باتجربه و به ویژه آگاه و موفق در سیاست خارجی، حالاتی از افسردگی دارد که در وی تولید تفسیرهایی رویایی از حوادث می‌نماید، که از جمله می‌توان به حادثه قتل رئیس‌جمهور کندی و سقوط نیکسون («توطئه‌ای که توسط سازمان سیاه، تشکیلات گسترده‌ای با گروهی از مردان صاحب نفوذ که هویتشان به طور دقیق در پرده اسرار باقی می‌ماند، ترتیب داده شد») اشاره نمود. (ص. ۳۸۰).

قابل توجه است که علم خارج از حیطهٔ ظن شاه قرار دارد. اگر چه وفاداری‌اش قابل سؤال نیست، او، نیز همانند دیگران در دایره درونی، دست‌بندی می‌شود. شاه با علم دربارهٔ تبدیل سیستم «دو حزبی» به «تک حزبی» مشورت نمی‌کند. شاه به‌ندرت او را در جلساتی که با دیگر مقامات ایرانی یا خارجی دارد، وارد می‌کند. او خارج از حیطهٔ روابط نظامی و اطلاعاتی شاه قرار می‌گیرد. او از سیاست‌گذاری‌های قیمت نفت یا طرح‌های اقتصادی با اطلاع است ولی تأثیرگذار نیست. او برای شاه با آمریکائیان، انگلیسیان، اسرائیلیان و اتحاد جماهیر شوروی در ارتباط است و در واقع در بسیاری امور سیاسی مهم جایگزین وزیر امور خارجه است. چنین به نظر می‌رسد که شاه به قضاوت علم در امور خارجه که معمولاً درست هستند، احترام می‌گذارد. (نظر او دربارهٔ سقوط افغانستان کاملاً درست بود، اگر چه نظرش دربارهٔ نابودی حسن مراکشی کاملاً نادرست بود.)

علم بیش از یک مقام رسمی است؛ او یک دوست است. علم و شاه در دوران کسالتشان یادداشت‌های مشابهی دارند. علم هیچ چیز از وخامت وضعیت شاه نمی‌داند. اگر چه خود شاه هم در واقع تا اواسط ۱۹۷۲ جدی بودن شرایط آگاهی نداشت. همانطور که سلامتی علم وخیم‌تر می‌شود، به نظر می‌رسد که او و شاه نزدیک‌تر می‌شوند - آنها در زمان‌های سخت و کارهای عظیم در کنار یکدیگر بوده‌اند. اما در پایان شکاف بین شاه و بندهٔ وظیفه‌شناس عریض‌تر می‌شود. علم از آیندهٔ رژیم ناامید و شاه در برابر شکست عظیم نقشه‌های بلندپروازانه‌اش افسرده‌تر از همیشه است. هیچ‌کدام پاسخی کاربردی ندادند.

پس از رفتن علم، شاه - طبق نظر علم - به یک متملق (هویدا) و تکنوکرات (آموزگار) روی می‌آورد. شاه تنها، به شدت بدگمان، نه دارای استراتژی و نه تاکتیک تعیین‌کننده‌ای، باید با انقلابی روبرو شود که حتی از درک آن عاجز است. علم تیزبین‌تر از اکثر مشاهده‌کنندگان، از آمدن انقلاب بیم داشت. اما او نیز، برای رویارویی با چالشی ناآشنا از جامعه‌ای که سریع‌تر از رهبرانش تغییر کرده بود، آمادگی نداشت.

✦ نوشته: هنری پریچت....

Henry Precht/Case Western Reserve University.

گفتگوهای من با شاه

(مخاطرات مرحومهٔ امیرکبیرسلطان علم)

زیر نظر: عبدالرزاق هوشنگ مهدوی

مرداد ۱۳۷۹

علم مطمئن نیست پیشرفت ایران در راهی که حکومت سلطنتی در پیش گرفته انجام‌پذیر باشد و مایل است که اعتبار آینده‌اش را با ابراز تردید درباره سیاست‌های رژیم، در عین حال که از دستاوردهای آن ستایش به عمل می‌آورد، حفظ نماید

یادداشت‌ها به ما نمی‌گویند معتمدین بیرون از دربار علم چه کسانی هستند، آنها که منابع اطلاعات او دربارهٔ جامعهٔ ایران هستند. آنها هر کس که هستند، اطلاعات مفیدی را دربارهٔ جنبش سیاسی - مذهبی به او نمی‌دهند